



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ دی ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم

مصادف با: ۷ ربیع الاول ۱۴۳۴

موضوع جزئی: معنای عدالت - اجتناب از صغیره

جلسه: ۵۶

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در این بود که آیا اساساً در بین گناهان گناهی به عنوان گناه صغیره وجود دارد یا نه؛ به عبارت دیگر آیا تقسیم معاصی به معاصی کبیره و صغیره صحیح است؟ عرض کردیم که دو قول در این مسئله وجود دارد یکی قول جمعی از قدامت که همه معاصی کبیره‌اند و ما به بعضی از قائلین اشاره کردیم و یکی هم مشهور بین متأخرین که قائلند قطعاً گناه صغیره وجود دارد و این یک تقسیم صحیحی است. بعضی از آیات و روایات بر وجود معصیت صغیره دلالت می‌کند. در بین روایات ما به صحیح ابن ابی یعفور اشاره کردیم و اما روایات دیگری هم در این رابطه وجود دارد از جمله:

دسته دوم: مرسله صدوق «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع مَنِ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ يَغْفِرُ اللَّهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا"»^۱ اگر کسی از گناهان کبیره اجتناب کند خداوند همه گناهان او را می‌بخشد و این به واسطه همین قول خداوند تبارک و تعالی است که فرمود اگر کبائر از منہیات اجتناب شوند ما سیئات شما را می‌بخشیم و جبران می‌کنیم؛ این روایت ظهور در این دارد که اجتناب از کبائر مکفر صغائر است اگر کسی ادعا کند همه گناهان کبیره هستند دیگر اصلاً این آیه و روایت معنی ندارد. اگر همه گناهان کبیره باشند، دیگر معنی ندارد بگوئیم کسی که از گناهان کبیره اجتناب می‌کند همه گناهانش بخشیده می‌شود و دیگر این آیه معنی ندارد.

از حیث سند چنانچه سابقاً هم بیان کرده‌ایم مرسلات صدوق مثل مسانید اوست لذا از حیث سند مشکلی ندارد.

دسته سوم: بعضی از روایات دلالت می‌کند بر اینکه ثواب بعضی از اعمال این است که جبران همه گناهان مگر گناه کبیره را می‌کنند؛ فرق این دسته با دسته قبلی این است که در روایت قبلی اجتناب کبیره مکفر صغائر است ولی این طائفه نسبت به اجتناب از گناه کبیره سخنی ندارد بلکه در این روایات در واقع ثواب برخی از حسنات جبران گناهان قرار داده شده است پس همین که جبران می‌کند گناهان به استثنای گناهان کبیره را معلوم می‌شود که بعضی از گناهان غیر کبیره هستند.

دسته چهارم: روایات دیگری هم در این باب ذکر شده (روایات مختلفی درباره این مطلب قابل استناد است) از جمله روایاتی که اساساً گناهان کبیره را تفسیر می‌کنند که ما در ضمن ادله قول اول بعضی از آنها را بیان خواهیم کرد خود آن روایات که در مقام تفسیر گناه کبیره هستند خودش به نوعی دال بر وجود گناه صغیره است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۱۶، ابواب جهاد النفس، باب ۴۵، حدیث ۴. / من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۶، حدیث ۱۷۸۱.

در یک روایت طولانی که از امام موسی بن جعفر (ع) وارد شده راوی عرض می‌کند به امام (ع) « قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَالْشَّفَاعَةُ لِمَنْ تَجِبُ مِنَ الْمُذْنِبِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي^۱ شفاعت شامل چه کسانی می‌شود؟ امام (ع) فرمودند: پیامبر (ص) فرمودند که شفاعت من برای اهل کبائر امت من است کسانی که اهل ارتکاب گناه کبیره هستند والا کسی که مرتکب کبیره نیست نیازی به شفاعت ندارد؛ مضمون این روایت هم نشان دهنده این است که در بین گناهان یک قسمی از گناهان، گناهان کبیره هستند. تا اینجا ما دو دلیل بر اثبات وجود گناه صغیره ذکر کردیم که یکی آیات و یکی هم روایات بود؛ روایات هم بسیار متعدد و متکثر هستند که بعضی به صراحت و بعضی ضمناً دلالت بر وجود صغیره می‌کنند.

دلیل سوم:

این دلیل در واقع یک بیانی است که در مقام پاسخ به ادعای برخی از قدماء ارائه شده یعنی بر گرفته از فرمایش بعضی مثل ابن ادریس است آنچه که از کلمات بعضی از قدماء استفاده می‌شود این است که می‌گویند ما اصلاً گناه صغیره نداریم و اگر صغیره باشد بالإضافة الی الغیر است یعنی گناهی نداریم که فی نفسه خودش صغیره باشد بلکه در قیاس با یک گناه دیگر کوچک‌تر است پس صغیره و کبیره بودن بالقیاس الی الغیر معنی پیدا می‌کند والا ما به طور مطلق گناه کبیره و صغیره نداریم و همه گناهان کبیره هستند. این عبارت ابن ادریس را بیان کردیم که فرمود: «لا صغائر عندنا فی المعاصی الا بالإضافة الی غیرها.»^۲

در پاسخ به این ادعا و رد این بیان مطلبی گفته شده که می‌تواند به عنوان دلیل سوم بر اثبات وجود صغیره باشد؛ یعنی حتی اگر ما بپذیریم این قیاس و اضافه به غیر را معذک هم گناه کبیره به قول مطلق داریم و هم گناه صغیره به قول مطلق داریم چون بالاترین مرتبه از گناهان و پایین‌ترین مرتبه از گناهان را اگر در نظر بگیریم، در بالاترین مرتبه یک گناه کبیره‌ای است که دیگر بالاتر از آن گناهی نیست. آن گناه نسبت به ما دون خودش قطعاً کبیره است چون گفته شد بالإضافة الی الغیر گناهان کبیره هستند و بعضی گناهان نسبت به بعضی دیگر صغیره محسوب می‌شوند چون فوقش یک گناه دیگری وجود دارد. پس آن بالاترین فرد نسبت به ما دون خودش قطعاً گناه کبیره است یعنی بالإضافة الی الغیر گناه کبیره است اما فی حد نفسها و بقول مطلق هم گناه کبیره است چون دیگر بالاتر از آن گناهی نیست یعنی اگر ما آن بدترین و بزرگترین گناهان را در نظر بگیریم هم بالإضافة الی ما دونه کبیره محسوب می‌شود و بدون لحاظ آن فردی که از این گناه در یک رتبه پایین‌تر است خود آن فی نفسه گناه کبیره محسوب می‌شود چون لیس فوقه ذنب^۳ لذا این گناه کبیره هم بقول مطلق گناه کبیره است و هم بالإضافة الی الغیر پس قطعاً گناه کبیره بقول مطلق داریم.

در طرف صغیره نیز کوچک‌ترین گناه را اگر در نظر بگیریم این گناه نسبت به ما فوق خودش صغیره محسوب می‌شود و بالإضافة الی الغیر صغیره است پس از یک جهت یعد صغیره^۴ اما با قطع نظر از قیاس الی الغیر و فی نفسها و بقول مطلق هم

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ابواب جهاد النفس، باب ۴۶، ص ۳۳۵، حدیث ۱۱.

۲. سرائر، ج ۲، ص ۱۱۸.

گناه صغیره است چون لیس دونه ذنبُ پس در طرف صغیره هم این گناه هم بالإضافة الی الغیر صغیره است و هم بقول مطلق پس ما صغیره هم داریم ولو اینکه آن را مقایسه با غیر نکنیم.

نتیجه اینکه قول مدعی که می‌خواست بگوید ما کبیره و صغیره بقول مطلق نداریم و اگر به گناهی می‌گوییم صغیره نسبت به ما فوقش صغیره است والا خودش فی نفسه کبیره است؛ ما در پاسخ و در مقام استدلال بر وجود صغیره عرض کردیم که همان گونه که در طرف کبیره گناهی که بالاتر از آن گناهی نیست هم بقول مطلق کبیره است و هم بالإضافة الی ما دونه کبیره است، در طرف صغیره هم همین طور است و ما گناهی داریم که از یک جهت قطعاً صغیره است اما در عین حال بقول مطلق هم گناه صغیره است. چون اگر یک گناهی باشد لیس دونه ذنبُ دیگر به چه ملاکی می‌خواهید به آن به کبیره بگویید؟ وقتی دیگر پایین‌تر از آن گناهی نیست پس معنایش این است که این گناه به هیچ وجه متصف به وصف کبیره نمی‌شود لذا گناه صغیره هم داریم.

اگر بخواهیم تنظیم کنیم به جزئی اضافی و جزئی حقیقی می‌توان تنظیم کرد. اگر ما در جایی گفتیم یک دسته از مفاهیم کلی و یک دسته جزئی می‌باشند کلی یعنی ما لایمتنع فرض صدقه علی کثیرین و جزئی یعنی یمتنع فرض صدقه علی کثیرین. جزئی اضافی را این گونه معنی می‌کنند: یک کلی که بالاتر از آن یک کلی دیگری تصور شود پس این کلی با اینکه خودش کلی است ولی نسبت به ما فوقش می‌شود جزئی؛ اگر ما گفتیم یک مفهومی به عنوان جزئی اضافی داریم که یک کلی است که نسبت به ما فوقش جزئی محسوب می‌شود دیگر نمی‌توانیم آن را به مثل زید نقض کنیم که یک جزئی حقیقی می‌باشد ولی اگر ما جزئی اضافی را با این ملاک معرفی کردیم یعنی هر چیزی که فوق آن یک کلی است، این می‌توان اعم از کلی یا جزئی باشد اگر این گونه بگوییم در مثل زید هم جزئی اضافی صادق است و هم جزئی حقیقی چون لیس دونه مفهوم و فرد و مصداقی و ضیق‌تر از آن مصداقی نداریم. در ما نحن فیه ابن ادریس ادعا می‌کند که کل گناهان از پایین‌ترین مرتبه تا بالاترین مرتبه گناه کبیره هستند اما با اینکه همه اینها گناه کبیره هستند ولی هر کدام از اینها را نسبت به ما فوقشان بسنجیم می‌شود گناه صغیره یعنی بالإضافة الی الغیر صغیر است در حالی که در پایین‌ترین مرتبه ولو فی نفسه و بدون اضافه به غیر صغیره است.

به هر حال دلیل اول و دوم برای اثبات صغیره کفایت می‌کند لذا به نظر می‌رسد دلیل سوم تمام نیست در اینکه حق با مشهور متأخرین است که بر اساس آنچه که از آیات و روایات بدست می‌آید، ما گناه صغیره داریم.

ادله قول اول:

در اینجا به بعضی از ادله قول اول اشاره می‌کنیم؛ قول اول قول بزرگانی مثل شیخ مفید، ابن ادریس، شیخ طوسی در کتاب عدة است.

روایات:

به روایاتی استناد کرده‌اند که البته استدلال به این روایات همه قابل اشکال است.

دسته اول: بعضی روایات دلالت دارند بر اینکه هر معصیتی شدید است از جمله این روایت «عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام: الذنوب كلها شديدة و اشدّها ما نبت عليه اللحم و الدم لأنه اما مرحوم و اما معذبٌ و الجنة لا يدخلها الا طيب»^۱. وقتی می‌گوید همه گناهان شدید است یعنی ما اصلاً گناه غیر شدید نداریم لکن اشد گناهان آن گناهی است که گوشت و پوست انسان بر آن بروید یعنی یک مدتی انسان با آن گناه مأنوس باشد و بر آن روال رشد و نمو داشته باشد؛ طبق این بیان آیا می‌توانیم بگوییم که ما گناه صغیره داریم؟

دسته دوم: یک دسته دیگر از روایات دلالت می‌کند بر اینکه از استحقار و استصغار ذنوب بپرهیزید از جمله این بیان امیر المؤمنین علی (ع) که می‌فرماید: «أشد الذنوب من استخف به صاحبه» شدیدترین گناهان آن گناهی است که صاحبش آن را کوچک بشمارد.^۲

یا در روایت دیگری از امام صادق (ع) وارد شده است که حضرت می‌فرماید: «عن آبائه في حديث المناهي إن رسول الله (ص) قال لا تحقروا شيئاً من الشر و إن صغر في اعينكم و لا تستكثروا شيئاً من الخير و إن كثر في اعينكم» هیچ شری را کوچک مشمارید اگرچه در چشمان شما کوچک باشد و هیچ خیری را زیاد ندانید ولو اینکه در چشم شما زیاد باشد.^۳ از این روایات زیاد داریم که می‌فرماید: «إياكم و المحقرات من الذنوب» به هر حال این روایات نشان دهنده این است که ما اصلاً گناهی که کوچک باشد نداریم و همه گناهان گناه کبیره هستند.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ابواب جهاد النفس، باب ۴۰، ص ۲۹۹، حدیث ۳ / اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷، حدیث ۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۱۲، حدیث ۶.

۳. همان، حدیث ۸.